

حقوق شهروندی در آئینه کرامت انسانی اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی(س)

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ هیئت علمی و استادباردانشگاه علوم پزشکی تبریز
نویسنده مسئول:

حسین جلائی نوبری

چکیده

خدای متعال جهان را آفرید و انسان را گل سرسبد آفرینش قرار داد و به انسان کرامت بخشید. از این روی، انسان دارای کرامتی ذاتی و خدادادی است و این کرامت و شرافت ذاتی انسان به عنوان خاستگاه حقوق او می باشد. مدعیان حمایت از حقوق انسان ها، می گویند: کرامت ذاتی انسان ها و حقوق طبیعی آنان به صورت توأمان متولد می شوند؛ بنابراین، انسان به خودی خود از حقوقی برخوردار است که این حقوق به صورت نهفته در نهاد او وجود دارد و زمانی که انسان، به اجتماعی شدن تن داد و یا آن را برگزید، عناصر حقوق طبیعی فعال می شوند و از صورت قوه به فعل درمی آیند. در سیستم اجتماعی شدن، انسان ناگزیر است به دیگران تعهداتی بسپارد و تعهداتی را بر عهده بگیرد و این همان چیزی است که از آن به عنوان حق و تکلیف یاد می شود. و تحقیق حاضر به روش کتابخانه ای تنظیم گردیده است.

کلیدواژه: شهروند، اصول اسلام، کرامت، امام خمینی، حقوق

مقدمه

هنگامی که «انسانیت» انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد، مباحث پر دامنه‌ای را به دنبال خود می‌آفریند. انسان شناسان هیچ‌گاه نتوانسته‌اند تمام حقیقت انسان را کشف کنند؛ زیرا سرشت و خلقت انسان به گونه‌ای است که عقل و علم بشری راهی به اندرون تمام حقایق آن ندارد؛ به بیان دیگر، عقل، جزئی از اجزای انسان است و با جزء نمی‌توان تمام کل را شناخت.

از این روی، آنچه تاکنون انسان شناسان درباره انسان به تصویر کشیده‌اند، صرفاً برداشت و گزارشی ناتمام است؛ زیرا تمام آنچه طبیعی‌دانان درباره‌ی انسان به دست آورده‌اند، شمه‌ای از واقعیت است و آنچه انسان شناسان از کشفیاتشان منعکس می‌کنند، تنها فرضیه‌هایی هستند؛ چراکه بسیاری از حقایق ذاتی انسان، تجربه پذیر، کمیت‌مدار و تکرارپذیر نیستند. از این رو، بسیاری از یافته‌های مباحث علوم انسانی پراکنده و ناپایدار است. ضمن آنکه ساحات بسیاری از ابعاد تمام‌نشدنی انسان، ناشناخته باقی مانده است؛ چون ظرفیت انسان در درک و شناخت حقیقت خودش، بسیار اندک است؛ اما همین حد درباره‌ی انسان روشن است که خلقت و سرشت انسان با سایر موجودات تفاوت جدی دارد. قوه‌ی عقل در نهاد انسان به گونه‌ای او را متمایز ساخته که قدرت تسخیرگری موجودات را برای او به ارمغان آورده است. در طول تاریخ بشریت، همین قدرت از سویی باعث اقتدار و استیلای انسان بر جهان هستی شده و او را در این دنیا سعادتمند کرده است و از سوی دیگر، سوءاستفاده از این موهبت، او را به ورطه فلاکت و هلاکت انداخته و انسانیت انسان را خدشه‌دار کرده است.

این مقاله درصدد پاسخ این سؤال است که: مبانی دیدگاه حضرت امام خمینی به عنوان یک اسلام شناس معاصر، در مورد حقوق شهروندی چیست؟ لکن قلم فرسایی‌هایی که در زمینه حقوق شهروندی انجام شده عمدتاً در لا بلای کتابها به عنوان تئوری علمی مثل کتاب روح القوانين منتسکیو و یا منزلت عقل در هندسه معرفت دینی آیت الله جوادی و چندین مقاله داخلی و خارجی ماندگار شده است، ولی حضرت امام خمینی آن را در جامعه به مرحله‌ی اجرا رسانید و بر اساس دیدگاه دین‌مدارانه‌ی خود، جمهوری اسلامی را برپا نمود. از این روی، این مقاله سعی می‌کند دیدگاه امام خمینی در حقوق شهروندی را شناسایی نموده و مبانی دینی آن را تبیین کند.

تحلیل مفهوم و منشأ حقوق شهروندی و کرامت انسانی

اکنون متغیرهای اصلی موضوع را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا بستر و زمینه‌ی طرح اصلی موضوع فراهم شود؛ بنابراین، ابتدا کرامت انسانی را با زیرشاخه‌های اصلی‌اش طرح می‌کنیم. آنگاه همین روند را نیز در خصوص حقوق شهروندی پیش خواهیم برد.

کرامت در لغت

کرامت از نظر لغوی ضد پستی و لثامت (لغتنامه دهخدا) و به معنای صفات پسندیده‌ای است که در انسان وجود دارد (2) و به کسی که به انواع نیکی و فضائل آراسته باشد، کریم می‌گویند. (3)

کرامت انسان

این سخن که انسان موجودی برتر است، انکارناپذیر است؛ هرچند که در فلسفه‌ی این برتری، میان اندیشمندان ادیان الهی و بشری تضادهای بسیاری وجود دارد. در ادیان توحیدی نظریه‌ی کرامت ذاتی انسان به عنوان عطیه‌ی الهی پذیرفته شده است و همین‌طور در ادیان غیر الهی و غیر توحیدی نیز نفس انسان دارای حرمت و ارزش است؛ اما چرا انسان دارای شرافت و کرامت است؟ و چه صلاحیتی در نهاد او وجود داشته است که به خودی خود بر دیگر موجودات ترجیح یافته است؟

اگر پاسخ دهیم به این دلیل که انسان موجودی عاقل و متفکر است، چندان به‌گزارف سخن نگفته‌ایم. بدون شک، بهره‌مندی از عقل و قدرت اندیشیدن، مزیت فوق‌العاده‌ای به انسان بخشیده است. برخی علاوه بر دلیل «عقل» از موهبت وجدان نیز غافل نشده و حیثیت و شرف انسان را به این موضوع نیز مربوط دانسته‌اند (۴) از این رو، سهم «عقل» و «وجدان» را نباید نادیده گرفت.

برخی از اندیشمندان و فلاسفه بزرگ غربی انسان را بدطینت و بدسرشت می‌دانند. کسانی همانند هابز و ماکیاولی انسان را از جنس موجودات شرور و شیطانی می‌دانند که اگر مهار نشود، همانند گرگ ممکن است دیگران را پاره کند. پس این عده اصولاً با مفهوم «کرامت» بیگانه‌اند.

اگرچه بسیاری از دسته‌ها از اندیشمندان و انسان‌شناسانی که صرف وجود و حقیقت انسان را ارزشمند و شایسته احترام می‌دانند، از این‌رو، آنچه به عنوان قوانین حقوق بشری یاد می‌شود، ناظر به پذیرش حقیقت کرامت انسانی است.

حضرت امام خمینی (س) نیز انسان را ذاتاً واجد ارزش و کرامت می‌داند. ایشان فرموده‌اند: خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است (۵) شماها ارزش انسانی دارید. ارزش انسانی، بالاترین چیزهاست برای شما و باید این ارزش انسانی را هرچه بیشتر تقویت کنید (۶) پیرو تصریحات قرآن مبنی بر شأن و جایگاه بی‌بدیل انسان و شرافت و کرامت ذاتی او، تعلیم و دستورات بشری اسلام بر اساس کرامت استوار گشته است و گویا این اصل همانند معدن جاودانه‌ای است که تمام احکام و تعلیم اسلامی از آن می‌جوشد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَ أَمِنُوا نَقْلَةَ الْأُسْفَارِ» (۷)

حضرت امام خمینی (س) به عنوان اندیشمند بزرگ اسلامی تعهد به اسلام را هم سنگ پاسداری از کرامت انسانی می‌داند: اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام، تنها کرامت انسان‌هاست. (۸)

حقوق شهروندی در لغت

در تعریف لغوی، شهروند (citizen) به ساکن شهر اطلاق می‌شود و مراد از شهر، آبادی بزرگی می‌باشد که دارای خیابان‌ها و کوچه‌ها و خانه‌ها و نفوس بسیار است یا به معنای هلال ماه، قمر و یک ماه قمری است (۹)، لکن در قدیم شهر به معنای کشور بوده است مانند ایران‌شهر یعنی مملکت و کشور ایران (۱۰) یا شهریار که به معنای پادشاه و فرمانروای کشور است (۱۱) در فرهنگ عمید و معین این اصطلاح تعریف نشده است. شهروند در فرهنگ لغت دهخدا این گونه تعریف شده است: «اهل یک شهر یا یک کشور» و همچنین آمده است که پسوند «وند» در واژه شهروند در واقع «بند» بوده است یعنی شخصی که به شهری بند و متصل است. ولی به مرور زمان تبدیل به «وند» شده است؛ و «ی» موجود در شهروندی یای نسبت بوده است؛ یعنی هر چیز مربوط به شهروند (۱۲). در کتاب‌های لغت فارسی نیز بند به معنای زندان، حصار، دیوار دور شهر، زندانی، اسیر، محصور شده در شهر، بند شده در شهر و «شهربندی» به معنای زندانی بودن ذکر شده است و «بندی» به معنای گرفتار، اسیر، زندانی که جمع آن بندیان می‌شود، آمده است (۱۳ و ۱۴ و ۱۵).

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این گونه تعریف نموده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (۱۶)؛ لذا شهروند یعنی عضو و تابع یک کشور و به همین معنا شهروند در اصطلاح حقوقی یعنی ساکنان یک کشور که از حقوق و مزایای مدنی متساوی بهره‌مند می‌شوند (۱۷ و ۱۸)

حقوق شهروندی

در واقع حقوقی که برای شهروند یک کشور در نظر گرفته می‌شود، چیزی جدا از مسئله‌ی حقوق بشر نیست و می‌توان گفت توجه به حقوق شهروندی، روند اجرایی کردن ایده‌های حقوق بشر است که بر دوش حکومت‌ها قرار گرفته و در محدوده‌ی جغرافیایی مشخصی صورت می‌گیرد. در چند قرن اخیر مسئله شهروندی به دلیل تعاملات میان مردم و حکومت، بسی اهمیت پیدا کرده و رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است. یکی از مهم‌ترین مباحث در باب شهروندی این است که آیا این مفهوم ماهیتی سیاسی دارد یا فرهنگی؟ شهروندی سیاسی بر آن است تا از طریق تعهد به یک آرمان همگانی شهروندی، ارتباط سیاسی میان شهروندان را ارتقا بخشد. در این فرض، پیوندهای میان شهروندان در شکل و حقوق و مسئولیت‌های متقابل، تنها در صورتی می‌توانند جامعه سیاسی را پایدار سازند که میان اعضای یک جامعه همبستگی ایجاد کند؛ اما در شهروندی فرهنگی، اعتقاد بر آن است که تنها با تلاش برای برپایی و حفظ درک مشترک از خیر و پی گیری خیرات مشترک است که می‌توان به فضایل اجتماعی دست یافت و بر بی‌عدالتی اجتماعی غلبه کرد. (۱۹)

شهروندی از دیدگاه اسلام

با توجه به کرامت و ارزش ذاتی انسان در مکتب اسلام، می‌توان گفت که در این مکتب تعریفی با معیارهای امروزی برای شهروندی وجود ندارد. اسلام ضمن ارج نهادن به کرامت انسان‌ها چه مسلمان و چه غیرمسلمان، پیروان دین اسلام را امت واحد می‌داند؛ «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمن، ۵۲)

در نظام سیاسی اسلام، مسلمانان به‌مانند پیکر واحدی هستند که در این پیکر تمامی اعضا به یک اندازه مهم هستند. آنچه امروزه از آن به‌عنوان شهروندان ملی و جغرافیایی یاد می‌شود، در اسلام حجتی برای آن وجود ندارد. در اسلام، معیار عقیده است که مرز میان مسلمان و غیرمسلمان را جدا می‌کند. قرآن کریم مؤمنان به اسلام را برادران دینی می‌داند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات، ۱۱) که شعوبیت و قومیت صرفاً جهت تمایز آنان از یکدیگر است و برتری اهل ایمان بر یکدیگر فقط در تقرب به خداوند و پرهیزکاری است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳)

علامه طباطبائی (ره) مرز جامعه‌ی اسلامی را این‌طور ترسیم می‌کند: اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند، نه وطن و نژاد و امثال آن. (۲۰)

بنابراین، مرزهای جغرافیایی اسلام به تعداد پیروان دین اسلام وسعت دارد. به همین دلیل، حضرت امام خمینی (س) در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی پیشنهاد دادند که دولت‌ها و ملت‌های مسلمان مرزهای جعلی و یادگار استعمارگران را از میانشان بردارند و دولت بزرگ اسلامی را تشکیل دهند.

من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به‌واسطه تبلیغاتی که فعالیت‌هایی که از اجانب شد و این‌ها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار بشوند و همه باهم بشوند. یک دولت بزرگ اسلامی، یک دولت زیر پرچم «لا اله الا الله» تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه بکند. (۲۱)

البته اصطلاح امت و دولت اسلامی، به معنای طرد و دفع غیرمسلمانان از جامعه‌ی اسلامی نیست؛ چنان‌که در طول تاریخ اسلام و در حکومت پیامبر و امام علی (ع) یهودیان و مسیحیان در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و از احترام و ارزش مساوی به‌عنوان یک انسان برخوردار بودند؛ هرچند که شهروند دولت اسلامی نبود.

علی (ع) در نامه تاریخی خود به مالک اشتر جهت زمامداری سرزمین مصر تأکید می‌کنند که تمام مردم باید در نظر تو مساوی و برابر باشد؛ «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، (۲۲)

کرامت شهروندان در حکومت

کرامت انسانی و حق شهروندی، یک بحث علمی-تئوریک صرف نیستند؛ بلکه به‌صورت محسوس نتیجه خارجی دارند. از این‌رو، اکنون انسان را به‌عنوان یک شهروند در درون حکومت مورد مطالعه قرار خواهیم داد و حقوق اساسی شهروندان را که مبتنی بر کرامت آنان است، طرح خواهیم کرد و اصول کلی اسلام و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (س) را در خصوص حقوق اجتماعی شهروندان، خواهیم آورد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م) یکی از معاهدات مهم بین‌المللی، حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به قواعد حقوقی الزام‌آور تبدیل نموده است. میثاق مزبور شامل حقوق سیاسی و مدنی مشترک میان کلیه ملل است که دولت‌ها متعهد می‌شوند آن‌ها را رعایت و ترویج کنند. این حقوق ناظر بر: حیات، امنیت، آزادی سیاسی، بیان، اندیشه و مذهب، نفی بردگی و شکنجه هست.

حقوق بنیادی بر محور کرامت انکارناپذیر انسان، باید شناخته شود و تضمین گردد و ترجمان‌های قانون‌گذاری، اجرایی و دادگستری موظف به اجرا و رعایت آن باشند؛ یعنی قانون‌گذار نباید قانونی وضع نماید که به آن خدشه‌ای وارد آورد. مجری قانون به‌گونه‌ای دآوری کند که ناقض حقوق بنیادی نباشد، به‌ویژه درجایی که صراحت قانون برای انجام کاری و یا منع انجام آن وجود نداشته باشد.

البته حقوق بنیادین تنها خواست و مطالبه شهروندان از حکومت نیست؛ بلکه هنگامی که میان فرد و دولت رابطه شهروندی برقرار شد، شهروند حقوق خاصی پیدا می‌کند که ممکن است این حقوق از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت پیدا کند؛ اما حقوق بنیادی، نظام ارزشی فراهم می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که خود، پدیدآورنده و سامان‌بخش سازمان‌های دولتی و سازوکار آن می‌گردد.

لزوم پاسداری کرامت و حقوق شهروندی توسط حکومت اسلامی

تئوری پردازان اولی حقوق بشر، نخست درصدد آن بودند که رابطه میان دولت و مردم را به گونه‌ای تفسیر کنند که در آن دولت ملزم شود حقوق طبیعی و ذاتی شهروندان را که بر اساس ارزش نفسانی آنان است، رعایت کند. حقوق بشر در مرحله اول، تأکید بر آزادی‌های منفی داشت. مقصود جنبه‌های اصلی در این مرحله، مشخص کردن جنبه‌هایی در زندگی فردی بود که می‌بایست از مداخله دولت و نظامات و قوانین آن در امان می‌ماند؛ اما در مرحله دوم، کم‌کم این اندیشه مطرح شد که التزام دولت به مداخله نکردن در این زمینه کافی نیست، بلکه دولت باید در مواردی مکلف گردد که از صورت ناظر بی‌طرف خارج شود و خود را موظف بداند که اقداماتی برای تحکیم حقوق و آزادی‌های فردی انجام دهد. (۲۳)

به‌طور کلی، وجود حکومتی مقتدر و البته عدالت‌مدار، برای حراست و صیانت از شرف و آزادی انسان و اعطای حقوق شهروندی از واجبات است. در یک نگاه کلی می‌توان مسئولیت حکومت و دولت را در دو جنبه ذکر کرد:

- ۱- جنبه سلبی: دولت‌ها اجازه ندارند وارد حقوق اولیه و فطری شهروندان شوند؛ حقوقی مانند آزادی، حیات و زندگی شخصی.
 - ۲- جنبه ایجابی: دولت‌ها موظف و مکلف‌اند که جهت ارتقا و تقویت حقوق طبیعی و کرامت انسانی شهروندان اقدامات عملی انجام دهند.
- اجرای شدن این حقوق جز با رابطه محبت‌آمیز و همراه با اعتماد میان دولت و شهروند میسر نیست. کرامت شهروند، در پناه حکومتی مصون می‌ماند که شهروند، دولت را از خود بداند. قرآن رسالت پیامبر اسلام را رحمت و مودت برای جهانیان می‌داند؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷)
- حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْرِعْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (۲۴) امام خمینی (س) نیز خطاب به مسئولان جمهوری اسلامی می‌فرماید: وقتی با مردم خوبی کردید، محبت کردید، خدمتگزار مردم بودید، وقتی که بروید شب منزل، آرامش برای قلبتان هست؛ وجدانتان ناراحت نیست. (۲۵)

استبداد، آسیب کرامت انسان

حکومت‌هایی که با سرنیزه حکومت می‌کنند، درواقع بر کرامت شهروندان پا می‌گذارند. در رژیم‌های استبدادی گروه‌های جامعه به‌شدت طبقه‌بندی شده‌اند و در این طبقه‌بندی اکثریت مردم در قاعده هرم قرار دارند. دستگاه‌های حکومتی که در اقلیت محض هستند، در رأس این هرم قرار دارند. در این مجموعه، حاکمان که توان به هر سو راندن مردم را در اختیار دارند، به مردم به چشم انسان‌هایی برابر با خودشان نمی‌نگرند؛ بلکه آنان را فرومایگانی می‌پندارند که برای فرمان بردن آفریده شده‌اند. در این دیدگاه، «مردم گوسفندان حکومت‌اند» که برای تغذیه حاکمان خلق شده‌اند و حکومت آزادی عمل دارد که آن‌ها را به هر شکلی که می‌خواهد، بچراند و بیوراند. هربرت مار کوزه شرایط سیطره رژیم‌های استبدادی را این‌گونه ارزیابی می‌کند:

انسان‌هایی که زیر سیطره رژیمی اقتصادی و سیاسی موفق و پیروز درآمده‌اند، هرگز قادر نخواهند بود علی‌رغم این سیطره، شرایطی برای آزادی خود به وجود آورند. سیستم اداری و حاکمیتی که دولت‌ها در یک جامعه بازدارنده اعمال می‌کنند، ظاهراً منطقی و بارور و از نظر فن مدیریت، پیشرفته و کامل جلوه می‌کند. از این رو، افراد حتی از تصور این امر که ممکن است تلاش‌هایی، ایشان را از بردگی برهاند و آزادی‌شان را بازگرداند، هراسان می‌شوند. در این‌گونه جامعه‌ها، جستجوی روش منطقی و اصولی امری خارق‌العاده است. (۲۶)

حضرت امام خمینی (س) به‌عنوان بنیان‌گذار حکومتی اسلامی، بر ارزش انسان و رعایت کرامت او تأکید می‌نمودند. ایشان می‌دانستند که مسئله مهم برای یک حکومت اسلامی این است که تمام شهروندان و اتباعش به یک اندازه از مزایا و عدالت حکومت بهره‌مند شوند. از این رو، امام (ره) بر رسیدگی و حمایت قانون و حکومت از کسانی که بابتی مهری‌های رژیم‌های گذشته به حاشیه رانده شده بودند و عنوان شهروندان درجه چندم را پیدا کرده بودند، اصرار می‌نمودند.

همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل موظف‌اند که با فقرا و مستمندان و پابره‌نه‌ها بیشتر حشرونشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت داشته باشند. (۲۷)

بی‌تردید، تأکید امام در رسیدگی به وضعیت اقشار پایین و مستضعف و دلجویی از آنان، دلیلی بر دیدگاه بلند ایشان در خصوص کرامت و حرمت تمام شهروندان جامعه اسلامی است.

حقوق اساسی شهروندان مبتنی با کرامت انسان

اینک پس از تبیین کرامت و حقوق شهروندان در درون حکومت، وقت آن فرارسیده است که اساسی ترین حقوق شهروندان که مبتنی بر کرامت ذاتی انسان ها است، مورد مطالعه قرار گیرد. در این گفتار، کوشش خواهد شد که زیربنایی ترین حقوق بشر و شهروندی با شاخ و برگ های طر و تحلیل شود. البته لازم است دیدگاه های کلی اسلام و همچنین نظریات حضرت امام (ره) و دستورالعمل های ایشان به حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت روشن تر شدن بحث، آورده شود. این مطالب را در ذیل چهار عنوان طرح می کنیم:

۱- حقوق فطری

حقوق فطری، همان حقوق طبیعی است که با زاده شدن انسان همراه او است. از این رو، این حقوق را کسی به انسان عطا نمی کند. منشأ وضع حقوق طبیعی را خواه با دیدگاه انسان گرایی و خواه با دیدگاه خدامداری بدانیم، هستی حقوق فطری و ذاتی بدون چون و چرا است. در این فرض، سه اصل مهم حقوق فطری را که با کرامت انسان گره ناگسستنی خورده است، طرح می کنیم. روشن است که حفظ و رعایت این حقوق توسط حکومت ها و دولت ها می تواند زیربنای استواری برای حقوق شهروندان در جامعه باشد. در اینجا مهم ترین اصول حقوق فطری که به همراه انسان متولد می شوند و از اصول زندگی انسانی محسوب می شوند، یعنی حق «حیات»، «برابری» و «آزادی» را بررسی می کنیم.

حق حیات

همان گونه که خلقت انسان امری خارج از اراده انسان های دیگر است، اختیار مرگ و حیات او نیز در دست دیگران نیست. تاریخ بشریت در مورد حق زندگی و حیات انسان ها کارنامه ای بسیار سیاه دارد. خصلت خودکامگی و تجاوزگری انسان، به کرامت و شرافت او صدمات بس دردناکی وارد آورده است. قرآن ضلالت و جهالت انسان را این گونه توصیف می کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم، ۳۴) «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲) البته مسئولیت بخش بزرگی از این کارنامه ننگین بر عهده دولت ها است. چه بسیاری از نمونه های تاریخی که میلیون ها انسان بی گناه به قربانگاه برده شدند و چه بسیاری از کسانی که فقط به جرم انسان بودن به مسلخ کشیده شدند. در فرهنگ دینی ما حفظ و حرمت جان یک انسان به مانند حفظ جان تمام بشریت مهم دانسته شده است. قرآن کریم می فرماید: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)

برابری

اینجا به معنای عدالت نیست؛ بلکه برابری مفهومی ذاتی و فطری است که انسان ها در بدو خلقت با خود دارند. همچنان که قبلاً خاطر نشان کردیم، انسان ها دارای ارزش ذاتی و فطری یکسان هستند. انسان ها هنگامی مورد تعرض و هتک کرامت قرار گرفتند که قبل از آن این اندیشه رواج یافت که طینت برخی انسان ها فرومایه و پست است و برخی سرشت عالی و چه بسا قدسی دارند. در مهم ترین اصل اسلام، برابری بی قید و شرط انسان ها است و دو اصل دیگر، یعنی آزادی و برادری، از آن پدید آمده اند؛ به بیان دیگر، آزادی و برادری نتیجه اجرای اصل برابری است. قرن ها پیش از آن که اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م) در ماده اولش بر برابری فطری انسان ها تأکید کند، قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء، ۱)

همین طور پیامبر اسلام (ص) رنگ و نژاد را موجب هیچ فضیلتی نمی داند؛ چرا که خدا و پدر معنوی (رسالت) برای همه مردم واحد است. از این رو، همه مردم در هر جهتی با هم برابرند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ؛ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى». (۲۸)

إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُشَطِّ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (۲۹ و ۳۰)

امام علی (ع) نیز در زمینه مساوات و برابری ذاتی انسان فرموده است که خلقت انسان‌ها و بندگی آن‌ها در مقابل خداوند واحد، دلیل بر برابری آنان است؛ «نعم خلق هم اله واحد وهم عبیده» (۳۱)

آزادی

آنچه از آزادی فطری مراد است، در مقابل بردگی است. البته امروزه مفهوم رایج‌تری از آزادی وجود دارد که شکل حقوقی دارد و به آن پرداخته خواهد شد. در سال ۱۹۲۶ م قانون برده‌داری در جهان ملغی شد و امروزه برده‌داری رسماً و اسماً وجود ندارد؛ اما اشکال نوینی از برده‌داری و از نوع مدرن آن جانشین شکل سنتی برده‌داری شده است؛ جامعه جهانی به سمت و سویی در حال حرکت است که دولت‌های ضعیف به همراه ملت‌هایشان به بردگی می‌روند. اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ م بر لغو بردگی تأکید کرده است؛ ولی دولت‌های آمریکا با شعارهای عوام‌فریبانه و به‌طور سامانمند ملت‌های فقیر را به بند کشیده‌اند.

دین اسلام اگرچه در وهله نخست این رسم کهنه و ضد بشری را لغو نکرد، اما دستورانش به گونه‌ای تعلیم داده می‌شد که خودبه‌خود زمینه برده‌داری از بین برود. قرآن دستوراتی می‌دهد تا سوءاستفاده‌ها را محدود سازد و رفته‌رفته با گسترش اعتقاد اخلاقی و دینی به باور برابری طبیعی همه افراد در پیشگاه خداوند برساند و شریعت الهی مردم را به برچیدن فرهنگ ضد بشری برده‌داری، وادارد.

رالغونموده و توانسته‌اند از برده حمایت کنند و برایش حقوق انسانی قائل شوند و او را برابر و همسان افراد آزاد قرار دهند. این تنها اسلام بود که به‌طور زیربنایی و اساسی و تاریخی ریشه برده‌داری و فکر برده پروری را سوزاند. (۳۲)

اسنواد هورگونیة شرق شناس هلندی در این باره می‌گوید: نپنداریم که نظام‌های اجتماعی پیش و پس از اسلام بردگی به‌طور کلی، به بردگی رفتن انسان، نتیجه‌ای جز ضدیت مستقیم با کرامت و ارزش و برابری ذاتی او ندارد؛ زیرا آنکه طوق بردگی برکردنش گذاشته می‌شود، علاوه بر آن که جسمش به بند کشیده می‌شود، کرامت و روح انسانی‌اش نیز در اسارت قرار می‌گیرد.

۲- حقوق عمومی (سیاسی)

هدف از حقوق عمومی که در این بخش خواهد آمد، غیر از حقوق اقتصادی و قضایی است؛ چه آن‌که این حقوق به‌عنوان اساس و مبنای حقوق شهروندی به‌صورت جداگانه مطرح خواهند شد. در اینجا مقصود از حقوق عمومی آن دسته از حقوق است که از ضرورت‌ها و اولویت‌های زندگی سیاسی و اجتماعی یک شهروند است تا در سایه آن حرمت انسانی او محترم شمرده شود.

آزادی‌های عمومی

آزادی در اینجا غیر از آزادی در حقوق فطری که در مقابل «عبودیت» بود، هست. این دسته از آزادی‌های عمومی، از پدیده‌ترین بحث‌های حقوقی است که از دید اندیشمندان و حامیان حقوق بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما این مفهوم تعریف و حدودمرز مشخصی ندارد و به تعداد اندیشمندان برای آن تعریف صورت گرفته است. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرماید: آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. (۳۳)

منتسکیو آزادی را این‌گونه تعریف کرده است: آزادی عبارت است از این‌که انسان حق داشته باشد به خرکاری که قانون اجازه داده و می‌دهد و آنچه را که قانون منع کرده، انجام ندهد. (۳۴)

حدود آزادی: بی‌گمان، آزادی از والاترین ارزش‌ها است. باین‌حال، در برخورد و هم‌زیستی با سایر ارزش‌ها، معنای محدودتری پیدا می‌کند و رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد. قیدهای اجتماعی والاترین حقوق انسانی را نیز در استخدام

می‌گیرد؛ مشروط بر این‌که از حد متعارف تجاوز نکند و همچنان در قلمرو ارزش‌ها باقی بماند. (۳۵) مفهوم آزادی به‌خودی‌خود بدون قید و البته وسوسه‌انگیز و فریب‌دهنده است. آنچه از آزادی اراده می‌شود، بی‌شک آزادی بی‌نهایت و بی‌حدومرز نیست. همان‌طور که در تعریف منتسکیو گذشت، آزادی در چهارچوب قانون محدود می‌شود و هر کشوری نیز قانون خاص خود را دارد. حضرت امام (ره) درباره حد آزادی می‌فرماید:

حالا من آزادم که هر کاری می‌خواهم بکنم؟ آزادم که به هر که می‌خواهم اذیت بکنم؟ آزادم که هر چه می‌خواهم بنویسم؟ و لو به ضد اسلام باشد؛ و لو به ضد منافع مملکت باشد. این آزادی است؟! (۳۶)

آزادی در انتخاب

عقیده و اندیشه، از شاخص‌ترین برگ خریدهای آزادی‌های عمومی است. اندیشه‌ها و اعتقادات تا چهره درونی و خصوصی دارد، جزئی از پیکر و ذات و سرشت انسان است. همان‌گونه که بر کسی نمی‌توان خرده گرفت که چرا قدی کوتاه یا سیمایی ناخوشایند دارد، نمی‌توان بر او تاخت که چرا چنین می‌اندیشد. از این رو، دولتی که بر ضد عقیده مندی و دین‌داری شهروندان عمل نمی‌کند، بخش بزرگی از مؤلفه‌های دموکراسی را به‌جا آورده است. مواد (۱۸ و ۱۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر، دولت‌ها را به احترام گذاشتن به گرایش‌ها مذهبی و عقیدتی ملزم نموده است. در طول تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که انسان‌ها به جرم داشتن عقیده‌های متفاوت با اکثریت یا طبقه حاکم، به شدت مجازات شده‌اند. اشخاصی مانند: «گالیله»، «دی مارونس» و «ژیریوفت» را صرفاً به دلیل عقیده‌شان مجازات کردند. در مکتب اسلام آزادی در عقیده و مذهب پذیرفته شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶)

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه می‌نویسد: یک تفسیر آن است که هدف دسته مخصوص نیست؛ بلکه به‌طور کلی، معنای آیه این است که در دین که یک مسئله اعتقادی و قلبی است، اکراه و اجبار نیست و بنده آزاد و مخیر است و اگر کسی را به گفتن شهادتین مجبور نماید او هم بگوید، این گفتن، دین نیست. (۳۷)

خداوند خطاب به پیامبر (ص) وظیفه آن حضرت را فقط انذار می‌داند؛ نه قبولاندن ایمان با سلطه و اجبار؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسِتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ» (غاشیه، ۲۱ - ۲۲)

امام خمینی (س) در پاسخ به این سؤال که آیا فکر می‌کنید گروه‌های چپ و مارکسیست در ایران آزاد هستند و آزادانه فعالیت خواهند کرد، فرمودند: اگر مضر به حال ملت باشد جلوگیری می‌شود؛ اگر نباشد و فقط اظهار عقیده باشد مانعی ندارد (۳۸)

همین‌طور در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «تفتیش عقاید، ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

حق مشارکت سیاسی

سهیم شدن شهروندان در امر تصمیم‌گیری، در جوامع کنونی بسیار بیش از جوامع گذشته اهمیت پیدا کرده است. اینک شهروندان در بسیاری از کشورها از شکل فرمان‌پذیری محض خارج شده‌اند و در امور کشورشان مداخله می‌کنند. در فرهنگ اسلامی نیز حق مشارکت در امور رهبری به‌صورت برجسته مطرح است. امام علی (ع) در تأیید بیعت می‌فرماید: «إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًى». (۳۹)

حضرت امام خمینی (س) انتخاب نوع و شکل حکومت را از حقوق اولیه مردم می‌داند: از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت را در دست داشته باشد. (۴۰)

ایشان درباره حق انتخاب و رأی مردم فرموده‌اند: مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیّم ندارند و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. (۴۱)

در بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره حق مشارکت سیاسی شهروندان چنین آمده است: هرکس حق دارد که در حکومت کشور خود، خواه به‌طور مستقیم و خواه به‌واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند، شرکت جوید .

از دیگر جنبه‌های مهم مشارکت سیاسی، حق استیضاح و ارزیابی دولت‌ها توسط شهروندان است. دولت‌ها و حاکمان هیچ‌گاه نباید احساس کنند که از نظارت مردم در امان هستند. از این رو، نظارت شهروندان نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد حاکمان دارد. حضرت علی (ع) خود خواستار آن شدند که مردم ایشان را نقد کنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ مَشُورَةٍ بَعْدَ إِفَائِي لِسِتٍ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أَخْطِئَ وَلَا أَمِنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» (۴۲)

حضرت امام (ره) نیز در مورد اهمیت نقدپذیری و نظارت ملت فرموده‌اند: البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم، کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها. (۴۳)

همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند. بر این امور، نظارت کنند. اگر من پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. (۴۴)

حق تشکیل احزاب و اجتماعات

آزادی احزاب و انجمن‌ها، به‌عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در حکومت‌های مردمی پذیرفته شده است. مردم در برابر قدرت و استیلای دولت، از طریق تشکلهای سازمان‌یافته بهتر می‌توانند مطالبات خود را به اطلاع دولت برسانند. البته این آزادی به معنای آن نیست که گروه‌های آشوب‌طلب و چپاول گر نیز از این حق برخوردار شوند. امام علی(ع) هنگامی علیه خوارج به مقابله برخاست که آن‌ها به فتنه‌گری روی آوردند؛ آنجا که فرمودند: «إِذَا النَّاسُ قَالُوا قَاتِلُوا عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي». (۴۵) امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از خاتمه‌ی جنگ نهروان فرمودند: ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه و فساد جرئت نداشت.

حضرت امام (ره) در فرمان معروف هشت ماده‌ای خود خطاب به رؤسای قوای مجریه و قضائیه ضمن تأکید بر حق مردم در زندگی خصوصی‌شان، خاطرنشان می‌کنند: آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. (۴۶)

بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به‌صراحت حق تشکیل مجمع، احزاب و اجتماعات مسالمت‌آمیز را به شهروندان یک کشور داده است.

آزادی مطبوعات

امروزه تنوع و تکثر مطبوعات، نشانگر پویایی وزنده بودن یک جامعه است. حضرت امام (ره) در توصیه به اصحاب مطبوعات فرمودند: مطبوعات باید منعکس‌کننده آمال و آرزوی ملت باشند، مسائلی که ملت می‌خواهند آن‌ها را منعکس بکنند. البته آزادند که یک مطلب دیگری هم که کسی می‌گوید، منعکس کنند؛ لکن در توطئه آزاد نیستند. (۴۷)

ایشان همچنین آزادی مطبوعات را جزء حقوق ابتدایی بشر دانسته‌اند: آزادی بیان، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی رادیو تلویزیون، تبلیغات، این از حقوق بشر و از ابتدایی‌ترین حقوق بشر است (همان، ۴، ۴۰۰) در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آزادی بی‌قید و شرط رسانه‌ها و مطبوعات تأکید شده است.

حقوق اقلیت‌ها و مخالفان

پذیرش حقوق برابر انسان‌ها با هر اندیشه و از هر نوع و جنسی که باشند، پدیده‌ای است که از احترام به شخصیت و اعتقاد به اصالت بشر سرچشمه گرفته و تفکری پیشرفته است. همه افراد در جوامع به‌مانند هم نمی‌اندیشند و به‌مانند هم رفتار نمی‌کنند. افراد دارای گرایش‌ها مخصوص عقیدتی و مذهبی خود هستند و این طبیعی است که در جامعه عده‌ای وجود دارند که باسیاست و عملکرد دولت‌ها مخالف‌اند و دولت‌ها را به چالش می‌کشاند.

اسلام کافران و مشرکان را در دیداری‌شان آزاد می‌گذارد؛ آنجا که قرآن می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون، ۶) «قُلْ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي فَاَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ» (زمر، ۱۴ - ۱۵)

پیامبر اکرم (ص) درباره رعایت حقوق کفار اهل ذمه فرمودند: «مَنْ أَدَّى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمُهُ خَصْمَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۴۸)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۴۹)

امام (ره) در مورد حقوق اقلیت‌های مذهبی در حکومت جمهوری اسلامی ایران فرموده‌اند: اقلیت‌های مذهبی حقوقشان رعایت می‌شود. اسلام به آن‌ها، برای آن‌ها احترام قائل است. (۵۰)

ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا جمهوری اسلامی شما اجازه خواهد داد تا مذاهب دیگر به طور آزاد و آشکار به انجام امور مذهبی شان بپردازند، فرمودند: بله تمام اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی می توانند به کلیه فرایض مذهب خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند. (۵۱)

ایشان در خصوص حرمت معابد اهل کتاب در جمهوری اسلامی ایران، چنین فتوا داده اند: در صورتی که جلوگیری از احداث معابد آنان شرط نشده باشد، می توانند معابد خویش را تعمیر کنند و در صورتی که از بین رفته است، از نو بسازند (۵۲)

برابری و عدالت

عدالت و برابری در فرصت ها و امکانات، لازمه کرامت ذاتی انسان ها است. نابرابری های اجتماعی و طبقه بندی اقتصادی اگر چه در جوامع وجود دارد؛ اما مساوات و یک رنگی اجتماعی در همه زمینه ها، آرمان طرفداران حقوق بشر است. در ماده ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد همه جا به عنوان شخص در برابر قانون به رسمیت شناخته شود».

حضرت علی (ع) خطاب به مردم می فرمایند: «وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً» (۵۳)
حضرت امام خمینی (س) نیز بر عدالت و برابری اسلامی در جمهوری اسلامی تأکید بسیاری داشتند. ایشان در همان فرمان هشت ماده ای معروف فرمودند: عمل به عدل اسلامی، مخصوص به قوه قضاییه و متعلقات آن نیست که در سایر ترجمان های نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد (۵۴)

امنیت اجتماعی

شهروندی که در جامعه اش از امنیت برخوردار نباشد، در واقع سرمایه های مادی و معنوی اش تهدید می شود. امروزه یکی از کارکردهای مثبت دولت ها و شاخص دهی به آنان، میزان امنیتی است که برقرار کرده اند. همگی اتفاق نظر دارند که جوامع ناامن از حیث اقتصادی و فرهنگی عقب مانده اند و مشکلات روانی بسیاری گریبان گیر مردم آن است.

اگر در کشوری دولتی ناکارآمد بر سر کار باشد، گروه های غارتگر بسیار فعال خواهند شد و در این صورت، اولین قربانی، کرامت و حرمت شهروندان بی دفاع است. در بند ۲ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، امنیت اجتماعی از حقوق حقه تمام بشریت دانسته شده است. در اسلام نیز امنیت اجتماعی مقوله ای بس مهم است. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «يُهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَائَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ» (۵۵) امیرمؤمنان (ع) نیز در نامه به مالک اشتر، امنیت اجتماعی افراد را بزرگترین وظیفه حکومت اسلامی معین کرده است. حضرت پس از آنکه زیورآلات یک زن ذمی توسط مزدوران اموی در شهر «انبار» غارت شد، چنین فرمودند: «فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا». (۵۶)

۳- حقوق اقتصادی (مالکیت، کار و تأمین اجتماعی)

اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان فصل الخطاب حقوق افراد کشورهای عضو در مواد ۲۳، ۲۴ و ۲۵ بر حق کار و انتخاب آزادانه شغل و برخورداری از شرایط منصفانه هر کسی تأکید می کند؛ همان گونه که اصل ۲۸ قانون اساسی ایران تصریح می کند: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند».

در اسلام اصول اساسی و اقتصادی، به ویژه حق مالکیت وجود دارد؛ اصولی مانند: «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (۵۷) و «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مِّنْهُمْ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» (۵۸) و «لَا ضَرَرَ وَلَا ضَارَرَ فِي الْإِسْلَامِ» (۵۹) بر این اساس چه افراد و چه حکومت ها حق ندارند بدون دلیل شرعی و قانونی و به صورت

لجام گسیخته، موجب محذوریت اشخاص از تصرف در اموالشان شوند؛ چراکه اصل اولیه، آزادی عمل افراد بر دارایی خویش است. در ماده ۳۱ قانون مدنی ایران آمده است: «هر مالکی، نسبت به مایملک خود، حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد؛ مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». در این باره حضرت امام (ره) به مسئولان عالی رتبه جمهوری اسلامی دستور داده‌اند: هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید؛ مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی. (۶۰)

۴- حقوق قضایی (دادخواهی و حفظ حرمت شهروندان)

اگر شهروند را در زندگی خصوصی یا اجتماعی اش مورد توجه قرار دهیم، واضح است که وجود یک دستگاه عدالت خوب برای نگرهبانی و اجرای حقوق او از ضروریات است. در میان دستگاه‌های حکومت، دستگاه قضایی در جهت حفظ حرمت و کرامت شهروندان و اعاده حیثیت از کف رفته آنان، مسئولیت خطیری دارد. حکومتی که دستگاه قضایی ناکارآمد

و یا فاسد دارد، شهروندان او اولین قربانی ولنگاری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند. همین طور دستگاه قضایی در یک جامعه باید آن قدر قدرتمند باشد که بتواند در مقابل تعدی‌ها و خودسری‌های دستگاه‌های دیگر بایستد؛ بنابراین، حکومت‌ها بدون سلطه یک قوه قهرآمیز قضایی مستقل، قابل کنترل نیستند و هیچ چیزی به جز یک دیوان قدرتمند و مستقل که خارج از اداره اربابان قدرت باشد، نمی‌تواند جلوی تجاوزت دولت‌ها به حقوق انسانی و شهروندی را بگیرد.

قرآن کریم مؤمنان را ترغیب می‌کند که اگر حقی از آنان ستانده شد، ساکت ننشینند و صدای دادخواهی‌شان را بلند کنند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ». (نساء، ۱۴۸) قرآن در خصوص قضاوت عادلانه به حاکمان سفارش می‌کند که میان مردم با عدالت داورى کنند: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸)

بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی «هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد» و همین طور طبق اصل ۶۵ همین قانون، دادگاه‌ها باید علنی برگزار شود تا دعاوی و حکم، تحت تأثیر صاحبان قدرت و نفوذ، فیصله نیابد. حضرت امام (ره) در نامه هشت ماده‌ای وظایف دستگاه‌های اجرایی و قضایی را روشن نموده است: رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها با سرعت و دقت عمل شود تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نشود. (۶۱)

از این رو، به دلیل اهمیت رعایت حریم خصوصی و شخصی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۹ قانون اساسی و ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، بر حفظ حرمت و حیثیت بازداشت‌شدگان و عدم ورود به عنف به منازل اشخاص تأکید بسیاری شده است و برای افراد خاطی مجازاتی پیش‌بینی شده است؛ همان گونه که در مواد ۸ تا ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق دادخواهی شهروندان، عدم توقیف و حبس خودسرانه، منع شکنجه، حق دفاع در دادگاه علنی و بی‌طرف، اصل بی‌گناهی افراد و منع مداخلات خودسرانه دولت‌ها در زندگی خصوصی انسان‌ها، تصریح شده است.

تحلیل و نتیجه

فرایند اجتماعی شدن انسان در نهایت، نهاد حکومت را پدید آورد. این نهاد، زمانی شکل گرفت که گروهی از انسان‌ها بر اساس خرد جمعی تصمیم گرفتند که جهت صیانت از زندگی شخصی‌شان دستگاه‌های عالیه‌ای به وجود بیاورند. با شکل‌گیری چنین دستگاه‌هایی تحت عنوان حکومت و دولت، مفهوم «شهروندی» متولد شد.

البته صحبت از حقوق شهروندی محصول تلاش اندیشمندان چند قرن اخیر است؛ زیرا تاریخ هزاران ساله نشان می‌دهد که از تشکیل دولت‌های بدوی تا دولت‌های مدرن قرن‌های اخیر، به‌ندرت بوده‌اند دولت‌هایی که صحبت از حقوق بشر و یا شهروندی بر ذائقه آنان خوش آمده باشد. در این تاریخ طولانی، حکومت‌ها همواره از شانه‌های مردم بالا رفته‌اند؛ اما هرگز عنوانی بهتر از «رعیت» را به مردم نداده‌اند.

از لحاظ نظری و تئوریک، کرامت ذاتی انسان از سوی مکاتب و ادیان الهی و بشری به‌صورت اجماعی پذیرفته شده است. بخش مهمی از تعالیم ادیان الهی در خصوص زندگی اجتماعی انسان و حقوقی است که انسان بماهو انسان از آن بهره‌مند است. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، علاوه بر آنکه انسان را موجودی برتر و خلیفه خداوند بر روی زمین می‌داند، حکومتی را پیش‌بینی کرده است که در آن تمام مسلمانان عنوان واحدی به نام «امت» را دارند؛ بنابراین،

امت اسلامی، شهروندان حکومت اسلامی هستند که در این حکومت تمام احکام، تعالیم و دستورات اسلام بر بنیان «کرامت ذاتی انسان» استوار گشته است.

منابع

قرآن کریم

- [1] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- [2] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دارالشامیه، بیروت، ۱۳۹۴ ق. ص ۴۲۸.
- [3] ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصاد، بیروت، ۱۴۱۴. ج ۱۲، ص ۵۱۰.
- [4] جوان آراسته، حسین، حقوق سیاسی - اجتماعی در اسلام، دفتر نشر معارف، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۸۳.
- [5] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۳۰۱.
- [6] همان، ۱۷، ۲۳۳.
- [5] امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۰.
- [7] نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.
- [8] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۵۶.
- [9] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۸۶۱.
- [10] جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، ۲۳۱۴.
- [11] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۸۶۲.
- [12] پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۷۲، ۱۳۸۷، ص ۹۰.
- [13] انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، ۱۴۴۱.
- [14] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ج ۳۳، ص ۱۰۹.
- [15] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ۳۱۹.
- [16] صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسربین، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹، ۶۳۷.
- [17] خوئینی، غفور، توسعه پایدار و حقوق شهروندی، تهران، معاونت آموزش دادگستری، ۱۳۸۶، ۱۸.
- [18] صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسربین، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹، ۶۳۷.
- [19] همان.
- [20] طباطبائی، محمدحسین، میزان، دار الایاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۳ ق، ج ۴، ص ۱۳۳.
- [۲۱] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۳۴.
- [۲۲] نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- [۲۳] موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۸۱.
- [۲۴] نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- [۲۵] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۴۳.
- [۲۶] مارکوزه، هربرت، انسان تک ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، کتاب پایا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ۴۲.
- [۲۷] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۳۴۱.
- [۲۸] مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، ج ۷۶، ص ۳۵۰.
- [۲۹] ابن هشام، السیره النبویه، دارالوفاق، بیروت، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۱۲.
- [۳۰] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۶.
- [۳۱] طبرسی، احمد بن ابی طالب، احتجاج، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۳.
- [۳۲] الراغبی، مصطفی، اسلام و آزادی‌های اساسی انسان، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، نشر معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۷.
- [۳۳] امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۴۳.
- [۳۴] منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۹۲.
- [۳۵] کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۳۹۸.

- [۳۶] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۶۵.
- [۳۷] طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، مترجم محمد مفتاح، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۵۰، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۱۴.
- [۳۸] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۵۲۰.
- [۳۹] نهج البلاغه، نامه ۶.
- [۴۰] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۶۷.
- [۴۱] همان، ج ۱۰، ص ۲۱.
- [۴۲] نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- [۴۳] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۴۵۱.
- [۴۴] همان، ج ۷، ص ۳۳.
- [۴۵] نهج البلاغه، خطبه ۹۳.
- [۴۶] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۱۴۳.
- [۴۷] همان، ج ۷، ص ۳۲۱.
- [۴۸] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، ج ۷۶، ص ۲۱.
- [۴۹] بلاغی، صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، چاپ پنجم، ص ۱۳۷.
- [۵۰] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۴۶۲.
- [۵۱] همان، ج ۲۱، ص ۵۸۰.
- [۵۲] همان، ج ۲، ص ۵۰۴.
- [۵۳] نهج البلاغه نامه ۵۰.
- [۵۴] همو، ج ۱۷، ص ۱۴۰.
- [۵۵] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ص ۱۶۵.
- [۵۶] نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- [۵۷] همو، ج ۲، ص ۲۷۲.
- [۵۸] حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، لبنان، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م، ص ۴۹۴.
- [۵۹] عاملی، محمد بن حر، وسایل الشیعه، دار الایاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق، ج ۲۵، ص ۴۲۹.
- [۶۰] امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۱۴۰.
- [۶۱] همان، ج ۱۷، ص ۱۳۹.